

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بعد از تعریف قدرت شرعیه ترتیب بحث این است که اولاً دلیل اقامه کنیم بر اینکه چه وجهی بر تقدم مقدور به قدرت عقلی داریم؟ ثانیاً در مقام اثبات چطور متوجه شویم واجبى مثل حج مقدور به قدرت شرعى هست یا خير؟ ثالثاً در صورتی که شك کنیم واجبى مقدور به قدرت شرعى هست یا نه، از نظر قواعد و ضوابط باید چکار کنیم؟ سه بیان و نتیجه‌ی آنها را به حسب تصوّر برای قدرت شرعیه ذکر کردیم و کلام مرحوم آقای خوئی و مرحوم شهید صدر در این رابطه ذکر شد.

کلام مرحوم نائینی در بحث

در کلمات مرحوم محقق نائینی این سه معنا ذکر نشده و از کلام ایشان تنها استفاده می‌شود که قدرت شرعیه آن است که در ملاک تکلیف دخالت دارد اما خصوصیات دیگر در کلام ایشان نیست. در کلام مرحوم نائینی اولاً باید ببینیم به چه دلیل مقدور به قدرت عقلی مقدم است و ثانیاً در کلام ایشان اشکالی مطرح است که می‌گوید در مقام اثبات راهی برای استکشاف قدرت شرعیه نداریم. از این اشکال جوابی می‌دهند که اشکال و جواب حائز اهمیت است. مرحوم آقای صدر در جایی که اگر شك کنیم این قدرت، عقلی محض است یا علاوه بر عقلی، شرعی هم هست، نکات و تقسیماتی مطرح کردند که ان شاء الله عرض می‌کنیم.

اولین مطلب فرق بین مشروط به قدرت عقلی و قدرت شرعی است. می‌فرمایند امتثال قدرت عقلی نسبت به مقدور به قدرت شرعیه مُعْجَز مولوی است چون وجوبش زائد بر قدرت عقلی چیز دیگری لازم ندارد و با این تعجیز، شرط وجوب مقدور به قدرت شرعی از بین می‌رود.

در مطلب دوم که در کلمات مرحوم آقای خوئی و شهید صدر نیست، می‌فرمایند تقدیم مقدور به قدرت عقلی مطلق است یعنی فرقی نمی‌کند که وجوبش فعلی باشد یا مشروط به شرطی باشد که هنوز حاصل نشده که این خیلی حرف عجیبی است. چطور می‌شود يك تکلیف با اینکه به فعلیت نرسیده بر مشروط به قدرت شرعیه مقدم شود؟ ایشان می‌گویند در جایی که وجوب، مقدور به قدرت عقلی فعلی است، نفس وجوب، مزاحمت با مقدور به قدرت شرعیه دارد اما در جایی که وجوب فعلی نیست، خطابِ طریقی عقلی به نام «احفظ قدرتك» داریم که سبب می‌شود مقدور به قدرت عقلی مقدم شود.

ایشان برای این مطلب مثالی زده ولی فرض کنید موضوع مشروط به قدرت عقلی قیدی مثل «وقت» دارد که هنوز نیامده. طبق کلام نائینی هر چند وجوب مقدور به قدرت عقلی فعلیت ندارد بلکه باید وقت حاصل بشود تا وجوب فعلیت پیدا کند، اما خطاب طریقی عقلی داریم که آن خطاب می‌گوید قدرت را برای امتثال این مقدور به قدرت عقلی نگه دار. شبیه بحثِ مقدمات مَفُوتَه که

مقداری آب داریم، هر چند هنوز وقت داخل نشده ولی اگر این آب را دور بریزیم بعداً نمی‌توانیم وضو بگیریم. همه‌ی آقایان می‌گویند حفظ آب عقلاً واجب است هر چند دلیل شرعی برای وجوب حفظ آب نداریم.

دقت کنید، در مقام امتثال نیازی به کشف حکم شارع نداریم چون در مقام امتثال فقط عقل حاکم است. مثلاً نیازی به قاعده‌ی ملازمه نداریم که بگوییم «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» چون اگر قاعده‌ی ملازمه را هم قبول کنیم، مربوط به مقام جعل است. اگر عقل تکلیفی را ادراک کرد کنارش می‌گوئیم قاعده‌ی ملازمه وجود دارد و «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع». اما دلیل در ما نحن فيه، عقلی محض یعنی لزوم حفظ القدرة است^[1].

در مطلب سوم می‌فرمایند تقدیم مشروط به قدرت عقلیه نسبت به مشروط به قدرت شرعیه مطلق است، اعم از اینکه مشروط به قدرت شرعی اهم یا مشروط به قدرت عقلی مساوی و یا حتی اضعف از مشروط به قدرت شرعی باشد. از مثال‌های روشن در نزد ایشان مسئله‌ی حج است که حج عوان مشروط به قدرت شرعی دارد.

می‌گویند هر واجبی با حج مزاحمت کرد بر حج مقدم است «سواءً كان اهم أم لم يكن اهم». فرض کنید به کسی دین داریم و آن طلبکار هم آدمی نیست که اگر دین را به او بدهید زندگی‌اش مختل شود یعنی وضعش خیلی خوب است. اما وجوب اداء الدین مشروط به قدرت عقلی است یعنی مشروط به این است که انسان قدرت تکوینی بر اداء دین داشته باشد و چیز دیگری در آن شرط نیست؛ اما حج مشروط به قدرت شرعی است فلذا می‌گویند اداء الدین مسلم مقدم است. یا اگر فرد به حج برود ولی احسان به والدین ترك می‌شود یا اگر بخواهد حج برود باید مرتکب معصیتی ولو يك مرتبه‌ی ضعیفی هم باشد بشود، اما باز هم مقدم بر وجوب حج می‌شود. روی مبنای نائینی هر واجب و یا هر حرامی اگر با وجوب حج مزاحمت کرد مقدم می‌شود^[2].

زمانی که در کشور ما حج را تعطیل کردند به خاطر مزاحمت با يك مسئله‌ی دیگر مثل مسئله‌ی حفظ دین، حرمت مسلمین، حرمت شیعه بود که می‌گفتیم آن اهم است. ولی روی مبنای نائینی نیازی به اهم بودن نیست. اگر کسی مقدور به قدرت عقلیه را بر مقدور قدرت شرعیه مقدم بداند و این را یکی از مرجحات قرار بدهد فرقی نمی‌کند اهم باشد یا نباشد. لزوم تقدیم اهم بر مهم جایی است که هر دو شرعی و یا هر دو عقلی باشد. ما از يك طرف می‌گوئیم مقدور به قدرت عقلی بر مقدور به قدرت شرعی مقدم است و از يك طرف در مرجح سوم هم می‌گوئیم اهم بر مهم مقدم است. اگر مقدور به قدرت شرعی اهم و مقدور به قدرت عقلی غیر اهم شد، چکار کنیم؟

جواب همین است که اگر بتوانیم این را تثبیت کنیم در آنجا باید بگوئیم اهم و مهم در جایی است که هر دو عقلی و یا هر دو شرعی باشند. اما اگر یکی عقلی و دیگری شرعی بود، چون مقدور به قدرت عقلی موضوع مقدور به قدرت شرعی را از بین می‌برد و ورود دارد لذا مقدم است. در دلیل وارد و مورد نمی‌گوئیم اگر ظهور وارد ضعیف‌تر از مورد باشد ورود ندارد.

مکرر گفتیم حاکم مقدم بر محکوم و وارد هم مقدم بر مورد است مطلقاً یعنی اعم از اینکه ظهور اینها از ظهور مقابلشان قوی‌تر، مساوی یا ضعیف‌تر باشد. اینجا هم می‌گوئیم دلیلی که دلالت بر مشروط به قدرت عقلیه دارد موضوع مشروط به قدرت شرعیه را از بین می‌برد و مجالی برای رعایت اهم بر مهم نیست. طبق این تعبیر اشکال باقی می‌ماند که مگر وحی و آیه‌ای داریم؟

جواب دقیق‌تر این است که اهم و مهم جایی مطرح است که موضوع هر دو محفوظ بماند اما در مقدور به قدرت عقلی موضوع مقدور به قدرت شرعی محفوظ نمی‌ماند و از بین می‌رود. پس اگر کسی گفت چرا مقدور به قدرت عقلی بر مقدور به قدرت شرعی مقدم است می‌توان چند تعبیر را ذکر کرد:

الف- مقدور به قدرت عقلی موجب تفویت ملاك مقدور به قدرت شرعی نمی‌شود اما مقدور به شرعی موجب تفویت ملاك این

است و در دوران بین اینکه يك طرف تفويت ملاك لازم نمی‌آید و در طرف دیگر لازم می‌آید، جایی که تفویت ملاك لازم نمی‌آید باید انجام بدهیم.

ب- در مشروط به قدرت عقلیه تکلیف نسبت به مشروط به قدرت شرعیه معجز است اما مشروط به قدرت شرعیه معجز نیست.

ج- مشروط به قدرت عقلیه رافع موضوع نسبت به قدرت شرعیه است دون العکس.

در ادامه مرحوم نائینی اشکالی را مطرح می‌کند و اشکال این است که هر وقت در اعتبار قیدی در وجوب شك می‌کنیم با اصالة الاطلاق آن قید را کنار می‌زنیم. بعد می‌فرمایند در مسئله قدرت شرعیه مجالی برای تمسك به اصالة الاطلاق نداریم و در نتیجه راهی برای اینکه علم پیدا کنیم هذا التکلیف، مشروطاً بالقدرة الشرعیه یا غیر مشروط نداریم. سه بیان برای اینکه چرا در خصوص قید قدرت شرعی، راهی برای تمسك به اصالة الاطلاق نداریم ذکر می‌کنند^[3].

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] این نکته را داخل پرانتز عرض کنم؛ این بحث‌ها روی مبناي خطابات قانونیه امام (رضوان الله تعالی علیه) هویت دیگری پیدا می‌کند. روی مبناي خطابات قانونیه نمی‌گوئیم این تکلیف مشروط به عدم اشتغال به ضد واجب آخر یا مشروط به عدم اشتغال ذمه به تکلیف دیگر است. من توصیه می‌کنم در وقت تعطیلي مثل همین تعطیلات عید نوروز که در پیش می‌آید آقایان حتماً روی این بحث کار کنند. روی بحث خطابات قانونیه مسئله خیلی فرق می‌کند فقط حالا در ذهن‌تان باشد من هم یادم نرود این بحث نائینی و بحث آقای صدر را که تمام کردیم ببینیم روی مبناي خطابات قانونیه این مسئله چطور می‌شود؛ آنجا تحلیلش را ذکر خواهیم کرد.

[2] فوائد الاصول، ج 1، ص: 322: الأمر الثاني: من المرجّحات، ترجیح ما لا يكون مشروطاً بالقدرة الشرعیّة علی ما يكون مشروطاً بها، و المراد من القدرة الشرعیّة هي ما إذا أخذت في لسان الدليل، كما في الحجّ و أمثاله ممّا قيّد المتعلّق بالقدرة في نفس الخطاب. و السرّ في ترجیح ما لا يكون مشروطاً بالقدرة الشرعیّة علی ما يكون مشروطاً بها، هو أنّ الغير المشروط بها يصلح لأنّ يكون تعجيزاً مولوياً عن المشروط بها، حيث أنّ وجوبه لم يكن مشروطاً بشرط سوى القدرة العقلیّة، و المفروض أنّها حاصلة فلا مانع من وجوبه، و مع وجوبه يخرج ما كان مشروطاً بالقدرة الشرعیّة عن تحت سلطانه و قدرته شرعاً، للزوم صرف قدرته في ذلك، فإذا لم يكن قادراً شرعاً لم يجب، لانتفاء شرط وجوبه، و هو القدرة.

[3] فوائد الاصول، ج 1، ص: 323: ثمّ أنّ في المقام إشكالا ربّما يختلج في البال، و حاصله: أنّه لا طريق لنا إلى معرفة تقييد المتعلّق بالقدرة شرعاً و عدم تقييده، لأنّه في غير المقام لو شكّ في التّقييد و عدمه فالإطلاق يدفعه، و أمّا في المقام فلا سبيل إلى دفع احتمال التّقييد بإطلاق الخطاب.